



انتشارات
اندیشه ارشد

مجموعه نکته و تست

روانشناسی عمومی

مجموعه نکات طلایی و آزمون‌نی طبقه‌بندی شده
شامل ۳۰۰۰ نکته مهم و کلیدی از مباحث آزمون

سؤالات طبقه‌بندی شده براساس سر فصل‌های مصوب
با پاسخ‌های کاملاً تشریحی همراه با رفرنس‌دهی

■ علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی

■ آمار و روش تحقیق

■ روانشناسی مرضی و کودکان استثنایی

■ روانشناسی رشد

■ روانشناسی عمومی

■ روانشناسی فیزیولوژیک، انگیزش و هیجان

مؤلفین:

رویا نعمتی‌اردها (پژوهشگر دکتری روانشناسی)، غلام‌رضا محمدی

و گروه مؤلفین اندیشه ارشد

فهرست

فصل اول: علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی

- علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی ۵
- سوالات طبقه بندی شده علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی ۲۲
- پاسخنامه سوالات طبقه بندی شده علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی ۳۷

فصل دوم: آمار و روش تحقیق

- آمار و روش تحقیق ۶۳
- سوالات طبقه بندی شده آمار و روش تحقیق ۱۴۶
- پاسخنامه سوالات طبقه بندی شده آمار و روش تحقیق ۱۶۵

فصل سوم: روانشناسی مرضی و کودکان استثنایی

- روانشناسی مرضی و کودکان استثنایی ۱۸۳
- سوالات طبقه بندی شده روانشناسی مرضی و کودکان استثنایی ۲۱۹
- پاسخنامه سوالات طبقه بندی شده روانشناسی مرضی و کودکان استثنایی ۲۳۷

فصل چهارم: روانشناسی رشد

- روانشناسی رشد ۲۶۹
- سوالات طبقه بندی شده روانشناسی رشد ۳۳۵
- پاسخنامه سوالات طبقه بندی شده روانشناسی رشد ۳۴۹

فصل پنجم: روانشناسی عمومی

- روانشناسی عمومی ۳۷۵
- سوالات طبقه بندی شده روانشناسی عمومی ۴۷۰
- پاسخنامه سوالات طبقه بندی شده روانشناسی عمومی ۴۸۷

فصل ششم: روانشناسی فیزیولوژیک، انگیزش و هیجان

روانشناسی فیزیولوژیک، انگیزش و هیجان ۵۱۱

سوالات طبقه بندی شده روانشناسی فیزیولوژیک، انگیزش و هیجان ۵۲۸

پاسخنامه سوالات طبقه بندی شده روانشناسی فیزیولوژیک، انگیزش و هیجان ۵۴۳

فصل اول

علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی

● نفس در قرآن کریم دارای معانی مختلفی است:

نفس به معنای «روح» و «جان»
الله یتوفی الانفس حین موتها

● نفس به معنای «انسان»

«من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغير نفس»

● نفس به معنای «عقوبت»

«و یحذرکم الله نفسه»

● نفس به معنای «علم»

«ان کنت قتلته فقد علمته تعلم مافی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک».

● نفس به معنای «اصل و بن انسانی»

«هو الذی خلقکم من نفس واحدة»

● نفس به معنی «درون انسان»

«ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»

● نفس به معنای «ابعاد خاصی در درون انسان»

«یا ایها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه»

● نفس به معنای «اشخاص یا شخص معین»

«خلعلک باخع نفسک علی آثارهم»

● نفس به معنای «ذات الهی»

«واصطفیک لنفسی»

● نفس به معنای «جان و حیات حیوانی»

«و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله»

● نفس به معنای «روان یا نفس انسانی»

«و ذکر به ان تبسل بما کسبت»

● نفس به معنای «اصل ثابت انسانی و

خودآگاهی»

«و ما سویتها فالهما فجورها و تقویها»

● نظریات کلاسیک راجع به رابطه نفس و بدن:

اصالت روح

ماده گرایی

فلسفه اصالت روح برای نفس اصالت و تقدم

قائل است و بدن را امری فرعی و اضافی و

انضامی می‌پندارد.

فلسفه اصالت ماده، اصالت را به بدن و ماده

اختصاص می‌دهد و به جوهر مجردی که مستقل

از بدن نباشد، اعتقاد ندارد.

● نظریات جدید در رابطه با نفس:

● نظریه نمو زاید:

پاره‌ای از دانشمندان مانند مگسلی، لودانتک،

و مودسلی حالات نفسانی را پرتوی از کیفیات

پنداشته، آن را به سایه‌ای تشبیه کرده‌اند که

دنبال شخص متحرک می‌رود بی آنکه هیچ

تأثیری در حرکت او داشته باشد.

● نظریه حیاتی:

گروهی دیگر از حکمای معاصر، نفس را آلت

و وسیله‌ای می‌دانند که موجود زنده برای انطباق

با مقتضات محیط و مخصوصاً برای رفع نیازهای

ضروری زندگی خود به کار می‌برد.

● **طریقه سلوک و رفتار:**
این روش از سوی دانشمندانی چون پاولف و واتسون نخست درباره حیوانات و بعد در مورد انسان به کار گرفته شد.

رفتارگرایان هر گونه پدیده ای که غیر ملموس باشد را رد می کنند و فقط رفتار را بررسی می کنند، فلذا نفس را رد می کنند.

از نگاه نظریه حیاتی، نخستین و اساسی ترین غرض زندگی نفسانی عبارت است از صیانت و حمایت ذات خویش.

زندگی و حیات عبارت است از سازگاری و تعادل که به طور مستمر میان موجود زنده و محیط او برقرار می شود.

● **نظریات جدید راجع به رابطه نفس و بدن**

● **دو گانگی نفس و بدن:**

طبق این دیدگاه نفس و بدن دو جوهر متمایز از یکدیگر دانسته شده است که یکی مجرد و معنوی و دیگری متخیر و مادی.

پاره ای از دانشمندان معاصر مانند وونت، ریپو، مفدینک، و اسپنسر، برای رفع اشکال نظریه دوگانگی نفس و بدن، نظریه لایپنتیز را با مختصر تغییری مورد قبول قرار داده، که به آن توازی تن و روان نام نهاده اند.

● **نظریات جدید راجع به رابطه نفس و بدن**

● **توازی تن و بدن:**

به موجب نظریه توازی تن و بدن، بدنیات و نفسانیات هرکدام جریانی مستقل و جداگانه هستند و در یکدیگر تأثیر نمی بخشند، لیکن به موازات هم قرار دارند.

نکته: از نظریه پردازان معروف این نظریه، فخر است.

● **معانی نفس در قرآن**

● **معنای نفس در قرآن**
نفس به معنای نفس حیوانی و نیافته.
«ما ابری نفسی ان النفس لاماره بالسوء الامارحم ربی ان ربی غفور رحیم».

● **تعریف نفس از دیدگاه ارسطو و پیروانش:**
نفس نخستین استکمال جسم طبیعی بالقوه دارای حیات است.

● **معانی نفس در قرآن**
نفس به معنای جان یا حیات حیوانی:
«و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله».
«کل نفس ذائقه الموت».

● **معانی نفس در قرآن**
نفس به معنای روان یا نفس انسان:
«و ذکر به ان تبسل نفس بما کسبت».

● **معنای نفس در قرآن**
نفس به معنای شخصیت شکل یافته و متعادل:
«لا تکلف نفساً الا و سمها».

● **معنای نفس در قرآن**
نفس به معنای وجدان یا خود آگاهی:
«کل نفس ذائقه الموت و نبلوکم بالشر و الخیر فتنه و الینا ترجعون».
«علمت نفس ما قدمت و احدث»

● **راهنمای پیدایش سازماندهی اکتسابی:**
افزاینده و تکامل.
تغییر مسیر.
تغییر قالبها.
حفظ قالبها.

- رشد شخصیت از نگاه قرآن:
- نفس اماره:
- «مرحله فرح یا یأس»
- نفس لواحه:
- «مرحله حزن»
- نفس مطمئنه:
- «مرحله اطمینان و رضامندی»
- معنای کلام
- علم کلام علمی است که درباره عقاید اسلامی، یعنی آن چه از نظر اسلام باید بدان معتقد بود و ایمان داشت بحث می کند، به این نحو که آنها را توضیح داده و درباره آنها استدلال می کند و از آنها دفاع می نماید.
- به این ترتیب، کلام عبارت است از بحثی عقلی و استدلالی پیرامون مباحث دینی و استنتاج آنها توسط عقل.
- معنای عقل در لغت:
- به معنای درک کردن و فهمیدن آگاهانه، تعقل و تدبیر و فهم اشیاء است. از امام صادق (ع) نقل شده است که: هیچ گاه پیامبر با مردم با کنه عقل خود صحبت ننموده.
- معنای عقل در عرف:
- اغلب به معنای نیروی تشخیص دهنده سود و زیان و خوب و بد به کار می رود، و به همین جهت است که پاداش و کیفر انسان نیز به خاطر عقل اوست.
- معنای فلسفی عقل:
- در فلسفه عقل را مدرک کلی در زمینه حصول ادراکات مختلف از جمله ادراک عقلی می دانند.
- معنای عقل در اخلاق:
- به معنای نیرویی که انسان را به کارهای خوب وادار می کند، و در مقابل نفس و هوی به کار می رود.
- در اصطلاح فرهنگ اسلامی به تمامی قواعد عملی و فعلی که باعث سعادت و نجات انسان می شود و او را از شقاوت و ذلالت دور می دارد، اخلاق گفته می شود.
- در این باره امام صادق می فرماید:
- «العقل ما عبد الرحمن و اكتسب به الجنان»
- عقل آن چیزی است که توسط آن خداوند عبادت شده و بهشت کسب می شود.
- عقل به معنای نیرویی که مطلق حقایق را درک می کند، اعم از نظری و عملی:
- حضرت علی (ع) در نهج البلاغه یکی از اهداف انبیاء را این گونه بیان می کند: و یثیروا الهم دفائن العقول - خداوند انبیاء را فرستاد تا گنج های پنهانی عقل ها را آشکار سازند.
- عقل به معنای مجرد تام:
- به این معنا هم در فلسفه به کار رفته (به عنوان عقل طولی یا عقل عرضی) و هم در روایات. امام صادق (ع) می فرماید: خداوند عقل را خلق نمود و او اولین مخلوق است از روحانیون.
- عقل نظری:
- قوه ای است که به وسیله آن انسان به حقایق اشیاء آگاهی می یابد. امام صادق (ع) می فرماید: کثره النظر فی العلم یفتح العقل -

اسراف	جود و سخاء	بخل
(حد افراط)	(حد وسط)	(حد تفریط)

تهور	شجاعت	جبن
(حد افراط)	(حد وسط)	(حد تفریط)

- گرایش فطری انسان:
مقوله حقیقت جویی.
مقوله خیرخواهی.
مقوله زیبایی.
مقوله خلاقیت و ابداع.
مقوله عشق و پرستش ← مهمترین گرایش فطری

- شاکله دارای معانی زیر است:

نیت
خلق و خوی
حاجت و نیاز
مذهب و طریق
هیئت و ساخت ← اصلی ترین معنای شاکله

- مراحل شکل گیری شاکله در دوران جنینی:
نطفه: در لغت به معنای آب اندکی است که در ظرف یا دلو می ماند و در آیات به معنای نطفه، اسپرم یا زیگوت می باشد.
علقه: از ماده علق به معنای چسبیدن به چیزی است. علق به معنای زالو، خون بسته و چیزی که فرزند از آن به وجود می آید آمده است.

کثرت فراگیری و تحقیق در علوم، عقل را می گشاید.

- فلاسفه برای عقل نظری مراحل ذکر کرده اند:

الف) عقل هیولانی که در آن قوه محض است و در آن مرحله قوه عامله از هر صورت و فعلی خالی و عاری است.

ب) عقل بالملکه که از مراتب هیولانی و قوه گذشته و به مدرکات و علوم اولیه دست یافته است.

ج) عقل بالفعل که از مرحله هیولانی و بالملکه گذر کرده و علاوه بر حصول اولیات، نظریات هم برای آن حاصل شده باشد. این مرحله در روانشناسی جدید شعور باطن نامیده می شود.

د) عقل بالمستفاد که نفس در اثر تکامل و تهذیب نفس متصل به عقل فعال شود و تمام علوم و معارف را دریابد.

- قضاوت براساس اصول زیر استوار است:

- اصول حسی خارجی:

«مثل انتخاب بین دوشی گرم و گرم تر».

- اصول اعتباری:

«مثل احکام قضایی دادگاهها»

- اصول طبعی حقیقی عقلی:

«مثل استدلالات قرآن یا ادیان الهی»

- امام علی (ع) در نامه ای به مالک اشتر، وی را از مشورت با بخیل، ترسو، و حریص منع می فرماید.

۴- میزان دگرگونی غرایز با توجه به ظرفیت-
های یادگیری موجودات مختلف متفاوت
است.

۵- تمام موجودات (انسان و غیرانسان)
دارای گزینه هستند.

● فطرت از ریشه فطر به معنای شکاف و
شکافتن است و اختراع و انشاء کردن است.
معنای دیگر هم برای آن آورده‌اند:

۱- خلقت اولیه هر موجود

۲- طبیعت سالم هر چیز که هنوز آلوده
نشده است.

● آراء جدید راجع به عقل:

● هنری برگسن به احتیاجات فنی و صنعتی
بشر اهمیت داده و آنها را موجه مبادی عقلی
می‌داند و می‌گوید فکر منطقی و معقول، زاده
صنعت است.

● عالی‌ترین کمال مطلوب و غایت مواد برای
قوة ما، صنعت‌هاست.

● ویلیام جیمز و سایر پیروان مذهب اصالت
عمل «پراگماتیسم» فکر و عقل را تابع عمل
قرار داده و می‌گویند: غرض ابتدایی و اصلی از
زندگی عقلی، صیانت فرد و دفاع از اوست.

درک مقدمات یا معقولات اولیه و آماده شدن
ذهن برای دریافت معقولات ثانویه، با احکام
عقلی و استدلال منطقی، نفس را به مرتبه عقل
بالمکه می‌رساند.

مرحله بعد از عقل بالمکه، مرحله تحصیل
علوم نظری و درک معقولات است و نفس را در
آن مرتبه عقل بالفعل نام داده‌اند.

مضغه: به معنای تکه گوشت نپخته‌ای است
که یک دفعه می‌جوند، مرحله ماقبل پیدایش
استخوان‌بندی در جنین.

انشاء: به معنای احداث یک چیز و پرورش آن.

● مراحل رشد شخصیت:

به مجموعه گرایش‌های انسان نسبت به
محرك‌های خوشایند و دافعه‌های او نسبت به
محرك‌های ناخوشایند، که ماهیتاً بر
فرآیندهای ناخودآگاه متکی است نفس گفته
می‌شود. عقل نیز عبارت است از توانایی
انسان بر تشخیص و استدلال. به این ترتیب
مراحل رشد شخصیت بر اساس این دو ملاک
عبارت است از:

۱- نفس اماره

۲- نفس لواحه

۳- نفس مطمئنه.

● سه مرحله فرایند سازماندهی:

جذب ← دریافت محرك‌های محیطی.

هضم ← تجزیه محرك‌ها و سازماندهی درونی.

انطباق ← ارتباط موجود زنده پس از هضم
محرك.

● ویژگی‌های غرایز:

۱- غرایز ویژگی‌های طبیعی هستند که
اساس آنها غیر اکتسابی است.

۲- یکی از عوامل افتراق بین موجودات
مختلف تفاوتی است که آنها در غرایز
دارند.

۳- غرایز تحت تأثیر عوامل محیطی و
اکتسابی قابلیت تغییر و دگرگونی دارند.

وجدانیات صریحه یا شعور ظاهره، از نظر ابن سینا و دیگر حکمای متقدم عقل مستفاد خوانده می‌شده است.

غزالی در کتاب معراج السالکین قوای باطنه را مرکب از سه قوه زیر می‌داند.

حس مشترک ← وظیفه قبول و وظیفه حفظ.

قوه وهیمه ← حفظ معانی بدون صورتها و مواد

آن.

قوه مفکره ← ترکیب صور گوناگون با هم.

● نظریه معرفت غزالی:

در نظریه معرفت، رأی غزالی به افلاطون بیشتر شباهت دارد تا به ارسطو و افلاطون معتقد بود که روح زمانی داخل جسد می‌شود که از معارف عالم مثال که پیشتر وجود داشته است سرشار و آکنده باشد. در کل غزالی به نظریه اشراق ایمان دارد.

● غزالی نفس را دارای دو جنبه می‌داند:

جنبه ای که به سوی ملاً اعلی گرایش دارد.

جنبه ای که به طرف عالم دانی و سفلی متمایل است.

● چهار گروه معرفت در عالم محسوس از نگاه

غزالی:

معقولات ← چیزهایی که به وسیله عقل

درک می‌شوند.

محسوسات ← ضمن آن به واسطه حواس

پنجگانه است.

مشهودات ← عادات و آداب و رسوم.

مقبولات ← چیزهایی که از راه اخبار اخذ شود.

● تعاریف غزالی از نفس:

نفس نباتی: کمال اول برای جسم طبیعی

آلی از آن جهت که تغذیه، نمو، و تولید مثل می‌کند.

نفس حیوانی: کمال اول برای طبیعی آلی از

آن جهت که مدرک جزئیات و متحرک بالاراده است.

نفس انسانی: کمال اول است برای جسم

طبیعی آلی از جهت انجام افعالی که از روی

اختیار عقلی و استنباط بالرأی و ادراک کلی

صورت می‌گیرد.

● غزالی برای نفس چهار اصطلاح را به کار برده

است:

۱- نفس در دو معنی عام و خاص که در

معنای عام یعنی نفس ناطقه یا نفس مطمئنه

۲- قلب در دو معنی روح حیوانی و روح

انسانی

۳- روح که مترادف نفس و قلب است

۴- عقل دارای دو معناست که یکی مترادف

با نفس ناطقه و قوه نظری نفس انسانی است

و دیگری علم به حقایق امور است.

● گرایش غزالی به حادث بودن نفس بیش از

اعتقاد وی به قدیم بودن نفس است.

● رابطه نفس و بدن از منظر غزالی بدین صورت

است که نفس انسانی به کار تدبیر بدن و

تصرف در آن مشغول است و نسبت به بدن

همچون فرمانروا نسبت به مملکت خود است.

- غزالی جزء آن دسته از فلاسفه است که به بقاء نفس و خلود آن در سعادت یا شقاوت ایمان دارد.
- انواع قوای نفس از دیدگاه غزالی:
 - ۱- نفس نباتی
 - ۲- نفس حیوانی
 - ۳- نفس انسانی.
- مراتب نفس نباتی:
 - ۱- غاذیه (برای بقای فرد)
 - ۲- نامیه (برای رشد و نمو فرد)
 - ۳- مولده (برای تولید مثل).
- مراتب نفس حیوانی:
 - ۱- قوه محرکه یا همان باعثة، نزوعیه یا شوقیه (جهت حرکت ارادی)
 - ۲- قوه مدرکه
- قوای محرکه از نظر غزالی:
 این قوا عبارتند از قوایی که باعث حرکت‌اند و از این نظر باعثة نام می‌گیرند. قوای دیگر، مباشر حرکت‌اند و از این جهت مباشره نامیده می‌شوند.
- غزالی باعثة را بر دو قسم می‌داند و در تعریف آن می‌گوید:
 «قوای است که به جلب موافق نافع، چون شهوت، برمی‌انگیزد و از سوی مخالف دفع ضرر می‌کند، چون غضب».
- نکته: از قوه باعثة به اراده نیز تعبیر می‌شود.
- قوای مدرکه از نگاه غزالی:
 - قوای مدرکه بر دو قسم است:
 - ۱- ظاهره (حواس پنجگانه)
 - ۲- باطنه:
 - حس مشترک: حسی که در آن صورت چیزهایی که از حواس ظاهری به آن می‌فرستند ترسیم می‌شود.
 - خیال (مصوره): قوه‌ای که به عنوان خزانه یا محل تجمع احساس‌های مربوط به حس مشترک است. حس مشترک فقط دارای قوه قبول است نه قدرت حفظ، در حالیکه خیال دارای قوه حفظ است نه نیروی قبول.
 - وهم (واهمه): کار این قوه درک معانی جزئی است. این قوه نیرویی است که از محسوسات معانی و مفاهیم را باز می‌یابد.
 - قوه متصرفه (حفظ و ذاکره، عقل و تفکر): این قوه اشراف بر همه قواست زیرا گاهی صورت‌های خود را از خیال می‌گیرد و به او باز می‌دهد (چه در خواب و چه بیداری) و این صورت‌ها را در حافظه ذخیره می‌کند و هنگام فراموشی از حافظه پس می‌گیرد.
 - مراتب عقل از دیدگاه غزالی:
 - ۱- عقل غریزی یا هیولانی
 - ۲- عقل بالملکه یا عقل ممکن
 - ۳- عقل مکتسب یا عقل بالفعل
 - ۴- عقل مستفاد یا عقل قدسی
 - علاقه نفس به بدن از نظر غزالی:
 نفس در بدن غریب است. زیرا بدن از عالم فانی ملک است و نفس از عالم سرحدی ملکوت. نفس مدبر بدن است و بدن آلت نفس.

بوده هیچ تبدلی نپذیرفته ولی بدنت و صفات آن همواره در تبدل بوده است».

● حدوث نفس از نظر غزالی:

غزالی برای حدوث نفس به آیه زیر استناد می‌کند:

«قل الروح من امر ربی ...».

نفس را خدا به طور مستقیم نیافریده است. حدوث آن به واسطه نفوس فلکی است.

● سرنوشت نفس از دیدگاه غزالی:

سرنوشت نفس: غزالی معتقد است که سعادت به معرفت تمام نمی‌شود، ولی فقط بعد از مرگ است که کمال می‌یابد.

● نظر کندی در مورد طبیعت نفس:

نفس جوهری بسیط، الهی، و روحانی است، نه طول دارد نه عرض و نه عمق، نوری است از انوار باریتعالی. نفس نخستین استکمال جسم طبیعی بالقوه دارای حیات است.

● کندی به تبعیت از افلاطون در مورد رابطه

میان نفس و بدن به نظریه تطهیر معتقد است. بر اساس این نظریه نفس پس از خارج شدن از جسم به فلک قمر، فلک کوکبی و نهایتاً به فلک اعلی می‌رسد.

● کندی در رابطه با بقاء و فنای نفس معتقد

است که: ما در این جهان مانند کاروانی هستیم که از پل یا معبری می‌گذریم و در اینجا درنگی نخواهیم داشت، مقام و قرارگاه اصلی ما عالمی است اعلی و شریف که ارواح ما پس از مرگ بدان عالم منتقل می‌شوند.

● خلود نفس از نظر غزالی:

غزالی بر دلایل ابن سینا در مورد خلود نفس چند دلیل شرعی می‌افزاید. عقیده به خلود روح در تمام اندیشه‌های اسلامی و عرفانی موج می‌زند.

● براین خلود نفس از دیدگاه غزالی:

نفس پذیرای عدم نیست.

نفس وابسته به بدن نیست.

نفس بسیط است.

● بساطت نفس از نظر غزالی:

غزالی در اقامه دلیل بساطت نفس از ابن سینا پیروی می‌کند که به موجب رأی حکیم: «فنا عبارت است از انحلال ترکیب و حال آنکه نفس بسیط است نه مرکب».

● نظر غزالی در مورد نفس (۱):

غزالی عقیده ارسطو، که ضمن آن نفس را صورت جسم می‌داند، مردود می‌شمارد. غزالی معتقد است، صورت بعد از فنای ماده پایدار نمی‌ماند.

● نظر غزالی در مورد نفس (۲):

نفس جزئیات را از طریق حواس پنجگانه درک می‌کند و کلیات را به واسطه مشاعیر عقلی. انسان در حواس با حیوان شریک است و از حیث مشاعیر عقلی با آن فرق دارد.

● وجود نفس از نظر غزالی:

آنچه را که غزالی در اثبات نفس از ابن سینا گرفته برهان استمرار است؛ آنجا که می‌گوید: «تو می‌دانی که نفست از آن زمان که

هرچند که جدا از جسم و مباین با آن است. نفس بعد از فنای جسم باقی می‌ماند.

● نظر ابن سینا در مورد نفس:

ابن سینا، بدن را علت نفس می‌داند. او می‌گوید پس از تباهی تن، نفس پایدار خواهد ماند و تعلق نفس به بدن، تعلق معلول به علت ذاتی نیست.

همچنین ابن سینا معتقد است، مزاج و بدن عارضاً علت نفس هستند.

● از نظر ابن سینا علت ذاتی نفس، عقول مفارقه‌اند، یعنی عقلی که خارج و ورای ماده وجود دارند.

به نظر ابن سینا، تعلق کامل نفس و بدن و همکاری نزدیک بین آنها، فقط تا آستانه معقولات باقی و برقرار می‌ماند.

● تعریف ابن سینا از نفس:

ابن سینا، نفس را به معنی وسیع مبدأ حرکت در نظر گرفته است و همه کائنات را واحد این موهبت می‌داند.

● ابن سینا از جمله دانشمندانی است که بر وحدت نفس تأکید دارد و در این باره می‌گوید: «این جوهر در تو یکی است، بلکه در تحقیق خود توسل و دارای شاخه‌هایی از نیروهایی است که در اعضاء (تن) تو پراکنده‌اند. ابن سینا نظریه وحدت نفس را دلیل وجود نفس و تفاوت آن از بدن می‌داند. بنابراین نفس یکی است ولی دارای قوای متعددی است.

● قوای نفس از نظر کندی:

قوای حسی: همان حواس پنج‌گانه

قوای متوسط:

۱- مصوره (تصور)

۲- غاذیه

۳- نامیه

۴- غلبیه (غضبیه و شهویه)

قوه عقلی

● قوای متوسط: قوه مصوره صورت اشیاء را در حالیکه آن صور در معرض حواس ما نیستند، در ذهن انسان پدید می‌آورد. این قوه هم در خواب و هم در بیداری فعالیت دارد. قوه غاذیه سبب بقای فرد می‌شود. قوه نامیه موجب رشد و نمو می‌شود. قوه غلبیه موجب انجام کارهای بزرگ می‌شود.

قوه شهویه موجب انجام برخی شهوات در انسان می‌شود.

قوه غضبیه موجب خشم در انسان می‌شود.

● کندی عقل را به شرح زیر تقسیم بندی می‌کند:

عقل بالقوه

عقلی که در نفس از قوه به سوی فعلیت می‌رود.

عقل بالفعل

عقل ظاهر

● نظر کندی در مورد نفس و علاقه آن به بدن: کندی معتقد است، علاقه نفس به جسم، علاقه عارضی است. نفس متحد با جسم است و کارهای خود را به وسیله آن انجام می‌دهد.

- نفس مبدأ حرکت و کمال جسم آلی است و در کشور تن حکمفرما و فرمانروا است. هر حرکتی از بدن سر زند ناچار مصدر آن نفس خواهد بود.
- از نظر ابن سینا همانطور که بدن آمادگی پذیرش نفس را پیدا می‌کند، در عین حال نفس حادث می‌شود که صلاحیت و آمادگی فرمانروایی بر آن بدن را داشته باشد، لذا ارتباط نفس و بدن همانند ارتباط بین زندانی و زندان نیست، بلکه یک شوق طبیعی است که این دو را به یکدیگر پیوند می‌دهد و نفس به احوال بدن اهتمام می‌کند.
- قوه عبارت است از استعدادی که در شیئی برای پذیرش صورتهای گوناگون وجود دارد.
- فعل دلالت دارد بر قبول و پذیرش صورت یا تبلور و تجسم آن قوه دارد.
- قوه در سیر خود به سوی فعل از سه مرتبه عبور می‌کند:
قوه مطلقه یا هیولانی.
قوه ممکنه.
قوه کامله یا ملکه.
- ابن سینا قوای نفس حیوانی را عبارت از قوه مدرکه و قوه محرکه می‌داند که در آنها انسان با اکثر حیوانات شریک است.
- قوای باطنه از نگاه ابن سینا:
حس مشترک
خیال یا قوه مصوره.
قوه متصرفه.
قوه وهم.
قوه حافظه.
- نظر ابن سینا در مورد حس مشترک:
حس مشترک: نخستین قوه از قوای باطنه، حس مشترک است، و آن قوه‌ای است که ذاتاً همه صورتهایی را که در حواس پنجگانه نقش می‌بندند و به آن می‌رسند، پذیرا می‌شود.
نکته: حس مشترک ابتکار خود ابن سینا است.
- نظر ابن سینا در مورد قوه مصوره:
این قوه از نظر ابن سینا دو قوه حس مشترک و قوه واهمه است. قوه مصوره، قوه‌ای است که صورتهایی را که حس مشترک از حواس پنجگانه قبول کرده حفظ می‌کند و بعد از پنهان شدن محسوسات، باز آن صور در این قوه محفوظ می‌ماند.
- خیال یا قوه تصور: دومین قوه از قوای باطنه است. قوه‌ای است که در آخر تجویف اول قرار گرفته و صورتهایی را که حس مشترک از حواس پنجگانه قبول کرده حفظ می‌کند و بعد از پنهان شدن محسوسات باز آن صور در این قوه محفوظ می‌ماند. خیال خزانه صور است و نسبت آن با حس مشترک مانند نسبت حافظه است به وهم. زیرا حافظه خزانه معانی جزئی است که توسط وهم درک می‌گردد.

● ابن سینا جایگاه ادراک معقولات را عقل فعال می‌داند. به نظر او، نفس دارای این استعداد است که می‌تواند افاضات عقل فعال را بپذیرد.

● قوه متخیله: محل این قوه در تجویف اواسط دماغ قرار دارد و وظیفه آن این است که صورت‌هایی که از حس گرفته و معنی‌هایی که از وهم دریافت شده به هم آمیخته و پراکنده سازد. این قوه بر دو خزانه مصوره و ذاکره متوجه است و صور موجوداتی را که در آنهاست سرکشی می‌کند و از صورت محسوس به صورت مذکور تبدیل می‌کند و از آن به ضد آن انتقال می‌یابد.

● قوه مفکره: همان قوه متصرفه است به شرطی که این قوه توسط عقل به کار گرفته شود. زمانی که قوه متصرفه توسط وهم به کار گرفته شود متخیله نام می‌گیرد و زمانی که توسط عقل به کار گرفته شود به آن مفکره می‌گویند.

● ابن سینا قوه محرکه را بر دو قسم می‌داند:

۱- قوه باعته (نزوعیه و شوقیه)

۲- قوه فاعله

قوه محرکه آنجا که منشأ حرکت می‌شود، قوه نزوعیه یا شوقیه خوانده می‌شود. این قوه ابتدا در تخیل صورت مطلوب و نافع یا صورت نامطلوب شیء را ترسیم می‌نماید. قوه محرکه عضلات و اندام‌ها را برای نزدیکی به محرک یا دوری از آن برمی‌انگیزد. بنابراین قوه باعته خود شامل دو قوه است:

● قوه شهوانی ← گرایش به لذت‌ها.

قوه نزوعیه ← دفع ضرر.

● قوه وهم از نگاه ابن سینا:

قوه وهم (واهمه): قوه‌ای است که در انتهای تجویف (حفره) وسط دماغ قرار دارد.

وظیفه قوه وهم آن است که معانی غیر محسوسه را، که در محسوسات جزئییه موجود است، درک می‌کند، مانند قوه‌ای که در گوسفند موجود است که حکم می‌کند باید از این گرگ فرار کند.

هر چند ابن سینا قوه وهم را در ردیف سایر قوای مدرکه حیوانی آورده است، ولی در عین حال می‌داند که بر همه آنها تسلط دارد.

حکیم برای وهم در حیوان، همان مقام را قائل می‌شود که برای عقل در انسان.

وهم بر غریزه و اعمال غریزی حیوانات سلطه دارد و در انجام وظایف خود از آنها استفاده می‌کند و بهم به کمک غریزه به درک معانی نامحسوس نایل می‌آید.

وهم مشرف بر همه قوای نفس حیوانی اعم از مدرکه و محرک است و همه آنها خدمتگذار آن هستند.

● قوه حافظه (ذاکره) در نگاه ابن سینا:

این قوه در تجویف آخر دماغ جای دارد. در تعریف قوه حافظه ابن سینا می‌گوید: قوه‌ای است که آنچه را قوه وهمیه از معانی غیر محسوسه در محسوسات جزئی درک کرد در این قوه حفظ می‌نماید.

نسبت قوه حافظه بر قوه وهم مانند نسبت قوه خیال است به حس مشترک و نسبت حافظه به معانی مثل خیال است به صور محسوسه.

کمال اول: آن است که برای کار خود به غیر از خویش نیازمند دیگری نباشد و بتوان کمالات دیگر را به آن منسوب کرد.

کمال دوم آن است که تابع و عارض کمال اول باشد. مانند برندگی شمشیر که تابع خود شمشیر است.

● مراتب عقل از دیدگاه ابن سینا:

عقل هیولانی.

عقل بالملکه.

عقل بالفعل.

عقل مستفاد.

● عقل قدسی:

ابن سینا علاوه بر عقول چهارگانه، به عقل دیگری قائل است که آن را عقل قدیمی نامیده است. جنس این عقل به زعم او، از نوع عقل بالملکه و مراتب بالاتر از آن دانسته شده است.

● از نظر فارابی هر جسم دارای یک نفس است و هر نفس دارای قوای متعددی است. نفس از نظر فارابی شامل نفس نباتی و حیوانی و انسانی است و قوه عاقله و نیرویی که وظیفه درک را ایفا می‌کند، ویژه انسان است.

● درباره قدیم یا حادث بودن نفس فارابی صریحا می‌گوید نفس قبلا و پیش از بدن وجود نداشته است، بلکه با حدوث بدن حادث می‌گردد.

● فارابی ۲ تعریف معروف از نفس دارد:

نفس، نخستین استکمال جسم طبیعی آلی بالقوه ذی حیات است.

نفس جوهری است بسیط و روحانی و مباین با جسم.

● فارابی نفوس را از حیث فنا و بقا به ۳ دسته تقسیم کرده است:

حالات و کیفیات منتسب به قوه شوقیه تحت عنوان کلی و عام انفعالات امروزه از مباحث مهم روان شناسی است و مقولاتی از قبیل انگیزش، هیجان، سائقها و نیازها در این زمینه مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرند.

● تمایلات و محرک‌های درونی بر سه گونه‌اند:

تمایلات فردی ← انگیزه‌هایی که بقای موجود زنده به آن وابسته است.

تمایلات اجتماعی ← تمایلاتی که به خانواده و جامعه مربوط است.

تمایلات عالی ← علاقه به نیکی، حقیقت و ...

● تخیل اختراعی ادراکی:

تخیل اختراعی ادراکی که ترکیبات بدیع خود را به راهنمایی عقل صورت می‌بخشد و اختراعات و اکتشافات علمی و مضامین بکر ادبی و آثار تازه صنعتی از آن نتیجه می‌شود، کما بیش همان است که حکمای پیشین قوه مفکره نام نهاده‌اند.

● تخیل اختراعی را ریبو، بر دو نوع دانسته است:

انفعالی و ادراکی

تخیل اختراعی انفعالی همان است که واهمه به کار می‌بندد.

قوه فاعله شامل تصمیم و قصد است و اعصاب و عضلات را آماده تحریک می‌کند.

ابن سینا این قوه را تابع قوه شوقیه می‌شمارد و سرانجام همه این قوا را فرمانبرداران قوه وهم می‌داند و می‌گوید همه این قوا (قوای محرکه و مدرکه)، تابع قوه وهم هستند.

● کمالات از نظر ابن سینا:

● ابن سینا کمالات را بر دو قسم می‌داند:

اصلی (کمال اول)

عارضی (کمال دوم)

عقل هیولانی عبارت است از نفس یا جزئی از نفس یا قوه‌ای از قوای نفس، چیزی که ذات آن مستعد این است که ماهیات و صور همه موجودات را از مواد آنها انتزاع کند، تا آن صور را به عنوان صورت آن مواد در نظر بگیرد.

اسکندر افریدونی عقل هیولانی را عقل ماده نامیده است.

کندی، عقل هیولانی را همان عقل مادی می‌داند.

● عقل بالفعل از نگاه فارابی:

زمانی که معقولات در عقل فعلیت یافتند او را ملکه می‌شوند و عقل نسبت به آن معقولات، عقل بالفعل می‌شود ولی نسبت به معقولاتی که هنوز مورد تعقل قرار نگرفته‌اند، عقل همچنان بالقوه برجای می‌ماند. زمانی که این معقولات باقی مانده، مورد تعقل قرار گرفت، عقل نسبت به آنها هم عقل بالفعل می‌شود.

● عقل فعال از دیدگاه فارابی:

فارابی عقل فعال را به روح الامین یا روح القدس تعبیر می‌کند و آن را آخرین مرتبه عقول مفارقه سماوی می‌داند.

عقل فعال نه در ماده بوده است و نه در ماده خواهد بود.

● عقل مستفاد از نگاه فارابی:

عقل مستفاد، عقل بالفعلی است که معقولات مجرده را تعقل کند و به درک صورتهای مفارقه توانا شده باشد.

نظریه حیاتی را که از جهاتی مورد تأیید برگسن، کلاپارد، پیازه، پولمان، هانری والن، و

عده‌ای مخلص در سعادت هستند.

عده‌ای مخلص در شقاوت هستند.

عده‌ای هم به درجه عقل مستفاد نرسیده‌اند، و همچنان نیازمند ماده‌اند.

● آراء فارابی درباره طبقه بندی قوای نفس را می‌توان چنین خلاصه کرد:

قوه منمیه

قوای محرکه یا نزوعیه (شوقیه)

قوای مدرکه

قوه ناطقه

فارابی معتقد است همانگونه که انسان، حیوان، و نبات دارای نفس هستند، افلاک نیز دارای نفس‌اند که بدان نفس فلکی گویند.

نکته: بعد از فارابی، ابن سینا نیز معتقد به نفس فلکی بود.

● قوه ناطقه از نظر فارابی:

به وسیله قوه ناطقه، ادراک معقولات میسر شده میان زشت و زیبا فرق گذارده می‌شود. به یاری آن، آدمی صناعات و علوم را فرا می‌گیرد.

● عقل از دیدگاه فارابی:

فارابی قوه ناطقه را به دو قوه عملی و نظری تقسیم می‌کند.

عقل نظری:

عقل هیولانی

عقل بالفعل

عقل مستفاد

● عقل هیولانی از نگاه فارابی:

● عقل هیولانی، که آن را عقل بالقوه می‌نامند، چنین تعریف می‌شود:

تربیت‌پذیر و نفس بهیمی را تربیت ناپذیر دانسته است. به گونه‌ای که آدمی برای تربیت آن با دشواری بسیاری روبروست و باید با استعانت از قوای دیگر آن را تربیت کند.

● خواجه نصیر معرفت یا ادراک را شامل ادراک حسی، خیالی، وهمی، عقلی، شهودی، ربانی و حیاتی می‌داند. به نظر او معرفت حقیقی ادراک معقولات است که شیء به نحو کلی و مجرد از ماده و خصوصیات ماده ادراک می‌شود.

● شیخ شهاب الدین سهروردی (شیخ اشراق) نفس را سه نوع نباتی، حیوانی و انسانی می‌داند اما در تشریح نفس بیشترین توجه را معطوف نفس حیوانی و نفس ناطقه کرده است. انسان از بدن و نفس ناطقه تشکیل شده است. نفس ناطقه، حاکم و مدیر بدن می‌باشد ولی چون نفس ناطقه در کمال لطافت و تجرد عاری از ماده و زمان و مکان است نمی‌تواند بدن را بدون وساطت تدبیر کند. بنابراین روح حیوانی میان نفس ناطقه و بدن واسطه است.

● افلاطون رابطه نفس با بدن را همچون راکب و مرکب می‌داند اما شیخ اشراق رابطه ابزاری صرف را میان نفس و بدن نمی‌پذیرد و معتقد است اساس رابطه این دو رابطه شوقی مبتنی بر شوق به کمال مناسب است.

● سهروردی نفس را حادث می‌داند و معتقد به باقی بودن نفس است.

دیگران است. می‌توان یکی از بهترین وجوه حل مشکل رابطه نفس و بدن محسوب داشت.

● رأی فارابی درباره قوای نفس (۱):

به زعم فارابی، قوای نفس به نحوی ترتیب یافته‌اند که هر یک از آنها برای طبقه مادون خود صورت است و برای طبقه مافوق خود، ماده. مثلاً: قوه متخیله برای قوه ناطقه همچون ماده است.

● ملاک‌های سلامت روانی از نظر اسلام:

هشیار و خودآگاه زیستن.

شناخت واقعیت و پذیرش آن.

در حال زیستن.

پویا و متکامل زیستن.

با خدا و ثواب زیستن.

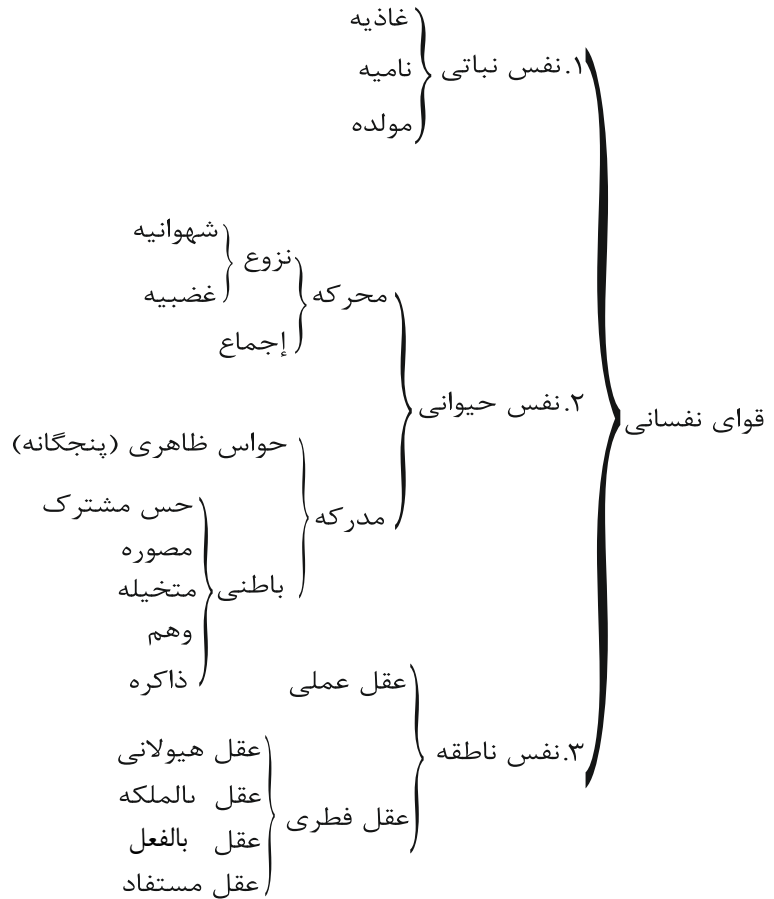
● مهم‌ترین کتاب‌های خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، کشف الرء فی تجرید الاعتقاد و شرح الاشارات و همچنین الاتنبیهات است.

● خواجه نصیر در کتاب اخلاق ناصری نفس را اینگونه تعریف می‌کند: نفس انسانی جوهری بسیط است که از شأن او ادراک معقولات به ذات خویش و تدبیر و تصرف او در این بدن محسوس که بیشتر مردم آن را انسان می‌گویند به توسط قوا و آلات است.

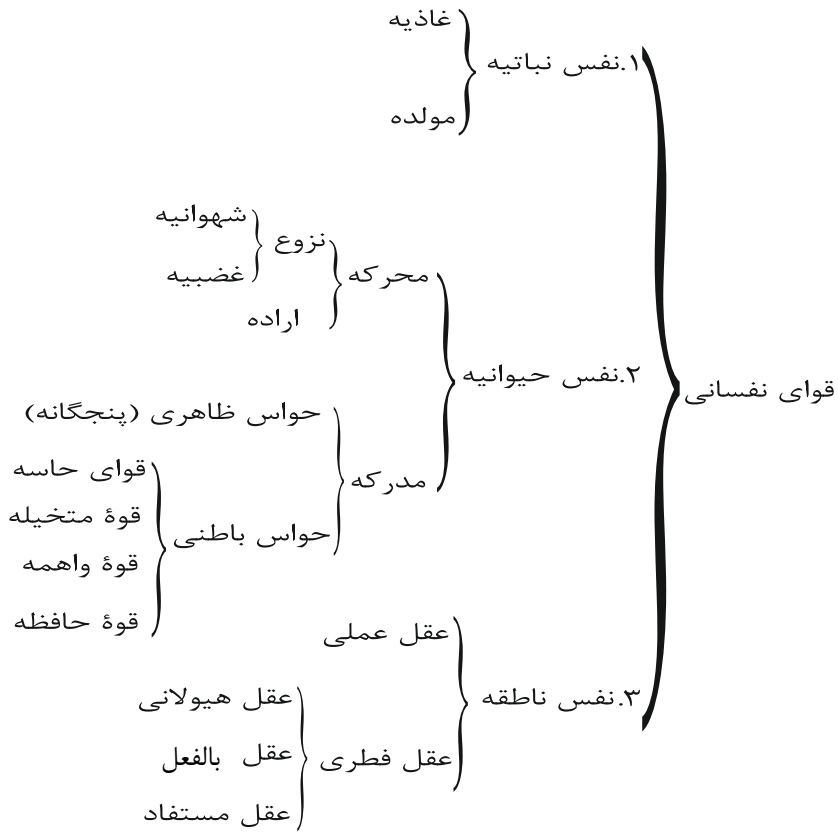
● خواجه نصیر می‌گوید نفس عرض نیست بلکه جوهر است.

● به اعتقاد خواجه نصیر انسان دارای نفس بهیمی، سبعی و ملکی است. وی این سه نفس را با نفس اماره، لوامه و مطمئنه منطبق ساخته و به نقل حکما نفس ملکی و سبعی را

● تقسیم بندی ابن سینا از قوای نفسانی:



● تقسیم بندی فارابی از قوای نفسانی:



سوالات طبقه بندی شده علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی

- ۱- انسان در کدام مرحله از نفس در حالت تعارض بین امیال و عقل قرار می گیرد؟
 (۱) اماره (۲) لواحه (۳) مطمئنه (۴) مرضیه
- ۲- به اعتقاد ابوعلی سینا، «قوه حرکت» به کدام نفس متعلق است؟
 (۱) انسانی (۲) نباتی (۳) حیوانی (۴) ناطقه
- ۳- «فطرت» عبارت است از:
 (۱) عقل بی پیرایه انسان (۲) غرایز اختصاصی انسان
 (۳) گرایش های متعالی آدمی (۴) شخصیت پاک و بی آرایش انسان
- ۴- دیدگاه فارابی در مورد «نفس فلکی» کدام است؟
 (۱) یکسان بودن آن با نفس حیوانی (۲) مغایر بودن آن با نفس انسانی
 (۳) یکسان بودن آن با نفس انسانی (۴) یکی بودن نفس فلکی با نفس نباتی
- ۵- دانشمندان و فلاسفه اسلامی کدام یک از قوای زیر را مختص «نفس حیوانی و نفس انسانی» می دانند؟
 (۱) واهمه (۲) مولده (۳) ناطقه (۴) غاذیه
- ۶- کدام یک از مفاهیم، به نوعی دلالت بر وجود دانش فطری در نزد انسان دارد؟
 (۱) فرامن فروید (۲) نقش پذیرى لورنتس (۳) مفاهیم کهن یونگ (۴) اضطراب بنیادی هورنای
- ۷- «نفس» در آیه مبارکه (من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغير نفس) به چه معنایی است؟
 (۱) روح (۲) جان (۳) انسان (۴) وجدان
- ۸- معنای لغوی «نطفه» چیست؟
 (۱) شهوت (۲) میل جنسی (۳) آب اندک (۴) خون بسته
- ۹- دانشمندان و «فلاسفه مشاء» معتقدند که نفس
 (۱) جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء است. (۲) جسمانیه الحدوث و جسمانیه البقاء است.
 (۳) روحانیه الحدوث و جسمانیه البقاء است. (۴) روحانیه الحدوث و روحانیه البقاء نیست.
- ۱۰- کدام یک از فلاسفه، عبارت «هیچ ماده ای بدون صورت وجود نمی یابد» را مبنای تعریف نفس قرار داده است؟
 (۱) فارابی (۲) ارسطو (۳) ملاصدرا (۴) افلاطون

۱۱- بنا به اعتقاد ابن سینا، چون هنگام جدا شدن نفس از بدن شخص صورت نوعی خود را از دست می‌دهد، لذا ثابت می‌شود که «نفس» است.

(۱) ماده (۲) نوع (۳) عرض (۴) جوهر

۱۲- در نظر فارابی قوای محرک اعضای انسان و حیوان چه نامیده می‌شود؟

(۱) شهویه و غضبیه (۲) نامیه و غضبیه (۳) غاذیه و نامیه (۴) غاذیه و شهویه

۱۳- چه کسی آیه شریفه (الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوه فیها مصباح) را با مراتب عقل تطبیق نموده است؟

(۱) کندی (۲) فارابی (۳) ملاصدرا (۴) ابن سینا

۱۴- از دیدگاه فارابی، «معقولات اولی» به چه معنایی است؟

(۱) کلیات (۲) بدیهیات (۳) معانی جزئی (۴) معانی کلی

۱۵- بنابر عقیده ابن سینا، «کمال اول» عبارت است از اینکه

(۱) کمال جسم آلی باشد که به آن استکمال یابد.
(۲) برای کار خود به غیر از خویش نیازمند دیگری نباشد.
(۳) در آغاز تولد انسان، از طرف خالق به او افزوده شده باشد.
(۴) تابع و عارض کمال دیگری باشد، مانند تعقل که تابع جان است.

۱۶- کتاب «معارج القدس فی مدارج معرفه النفس» از کیست؟

(۱) کندی (۲) فارابی (۳) ابن سینا (۴) غزالی

۱۷- «عقل فعال» جزو کدام یک از مراحل عقل است؟

(۱) عقل بالملکه (۲) عقل هیولانی
(۳) عقل بالمستفاد (۴) خارج از عقول آدمی است.

۱۸- عبارت «بدن علت فاعلی نفس نیست بلکه علت قابلی آن است» از چه کسی است؟

(۱) ابن سینا (۲) کندی (۳) دکارت (۴) افلاطون

۱۹- بنابر اعتقاد ابوعلی سینا، «مراتب عقل انسانی» عبارت است از:

(۱) بالملکه-بالفعل-بالمستفاد-هیولانی
(۲) بالفعل-بالملکه-هیولانی-بالمستفاد
(۳) هیولانی-بالملکه-بالفعل-بالمستفاد
(۴) هیولانی-بالفعل-بالملکه-بالمستفاد

۲۰- چه کسی فکر و عقل را تابع عمل قرار داد؟

(۱) کانت (۲) ابن سینا (۳) فارابی (۴) ویلیام جیمز

۲۱- از دیدگاه غزالی، چه رابطه ای بین انفعالات و عواطف وجود دارد؟

(۱) هر دو پایدارند. (۲) هر دو ناپایدارند.
(۳) انفعالات ناپایدار و عواطف پایدارند. (۴) انفعالات پایدار و عواطف ناپایدارند.

- ۲۲- «حس مشترک» در نظریه غزالی در کدام طبقه قرار می‌گیرد؟
 (۱) ادراک حسی (۲) ادراک عقلی (۳) حیات وجدانی (۴) حیات نزوعی
- ۲۳- «نفس» در عبارت «هر نفسی مرگ را خواهد چشید» به چه معنایی است؟
 (۱) حیات حیوانی (۲) نفس انسان (۳) وجدان نفسانی (۴) اصل ثابت انسانی
- ۲۴- فارابی نفوس را از حیث «بقاء و فنایشان» به چند گروه تقسیم می‌کند؟
 (۱) ۲ گروه؛ مخلد در سعادت، فنای بدن
 (۲) ۲ گروه؛ مخلد در سعادت، نرسیدن به درجه عقل مستفاد
 (۳) ۳ گروه؛ مخلد در سعادت، نرسیدن به درجه عقل بالمستفاد، فنای بدن
 (۴) ۳ گروه؛ مخلد در سعادت، مخلد در شقاوت، نرسیدن به درجه عقل مستفاد
- ۲۵- از دیدگاه فارابی، چه «عقلی» برای درک معقولات نیازمند ماده است؟
 (۱) فعال (۲) بالفعل (۳) مستفاد (۴) مکتسب
- ۲۶- بنا به اعتقاد کندی، زمانی که «عقل» را به کار می‌بریم و مورد استفاده قرار می‌دهیم، آن را «عقل» می‌نامند.
 (۱) ظاهر (۲) بالفعل (۳) فعال (۴) مستفاد
- ۲۷- کدام یک از دانشمندان برای خلود نفس، دلایل شرعی مانند آیه شریفه (ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله.....) ذکر می‌کند؟
 (۱) ابن سینا (۲) فارابی (۳) غزالی (۴) سهروردی
- ۲۸- ویژگی غالب مرحله نفس لواحه چیست؟
 (۱) فرح (۲) حزن (۳) یأس (۴) رضایت مندی
- ۲۹- کلمه «نفس» در آیه شریفه «لا تکلف الله نفس الا وسعها» به چه مفهومی است؟
 (۱) انسان (۲) شخص معین (۳) ذات الهی (۴) درون آدمی
- ۳۰- سه (۳) سطح شخصیت از دیدگاه فروید (نهاد، من و فرامن) با کدام یک از مراتب نفس در دیدگاه اسلامی قابل تطابق است؟
 (۱) نهاد، من و فرامن مستتر در نفس اماره است.
 (۲) نهاد و من منطبق با نفس اماره و فرامن منطبق با نفس لواحه است.
 (۳) نهاد منطبق بر نفس اماره و من و فرامن منطبق با نفس لواحه است.
 (۴) هر یک از آنها به تفکیک منطبق با نفوس سه گانه اماره، لواحه و مطمئنه است.
- ۳۱- معنی نفس در آیه «لا تکلف الله نفس الا وسعها» چیست؟
 (۱) انسان (۲) ذات خداوند (۳) ذات انسان (۴) شخص معین

- ۳۲- نفس در آیه شریفه «و نفس و ما سویها.....» به چه معنا است؟
 (۱) خودآگاهی یا هوشیاری
 (۲) وجدان نفسانی و ناآگاهی
 (۳) جان یا حیات حیوان
 (۴) اصل ثابت انسانی و خودآگاهی
- ۳۳- هدف روان شناس اسلامی چیست؟
 (۱) خودشناسی
 (۲) حقیقت شناسی
 (۳) انسان شناسی
 (۴) استکمال عملی
- ۳۴- به عقیده کدام دانشمند، نفس جوهری بسیط، الهی و روحانی و نوری از انوار باری تعالی است؟
 (۱) فارابی
 (۲) کندی
 (۳) ابن سینا
 (۴) افلاطون
- ۳۵- روش تحقیق در روان شناسی جدید عبارت است از:
 (۱) رفتارشناسی
 (۲) استدلال فلسفی
 (۳) مشاهده و تجربه
 (۴) کشف و شهود
- ۳۶- تقسیم نفوس به مخلد در شقاوت و نیازمند ماده از کیست؟
 (۱) کندی
 (۲) فارابی
 (۳) غزالی
 (۴) ابن سینا
- ۳۷- از نظر فلسفه اصالت روح بدن امری:
 (۱) انضمامی است و روح اصالت ندارد.
 (۲) اضافی است و روح اصالت مادی دارد.
 (۳) انضمامی است و روح اصالت و تقدم دارد.
 (۴) اضافی است و روح اصالت مادی ندارد.
- ۳۸- بر اساس نظر کندی، قوه عاقله قوه ای است که انواع و:
 (۱) اشخاص و ابزار را درک می کند.
 (۲) اجناسی و اشخاص را درک می کند.
 (۳) اجناس را درک می کند نه اشخاص را.
 (۴) اشخاص را درک می کند نه اجناس را.
- ۳۹- به نظر کدام دانشمند، «عقل نیرویی است که مدرک علوم و معارف است و علم به حقایق امور است»؟
 (۱) غزالی
 (۲) فارابی
 (۳) ابن سینا
 (۴) ملاصدرا
- ۴۰- حزن، ویژگی غالب کدام مرتبه نفس است؟
 (۱) لوامه و سرزنشگر
 (۲) اماره و بازدارنده
 (۳) لوامه و آرام بخش
 (۴) مطمئن و آرام بخش
- ۴۱- نفس صورت و کمال ماده و بدن است، این تعریف از کیست؟
 (۱) غزالی
 (۲) ابن سینا
 (۳) ارسطو
 (۴) فارابی
- ۴۲- انشاء روح به اعتبار حرکت جوهری ملاصدرا عبارت است از بر آوردن:
 (۱) روح از بطن نفس
 (۲) روح از بطن جسم
 (۳) جسم از بطن روح
 (۴) نفس از بطن روح
- ۴۳- مهم ترین معنی شاکله (شخصیت) از دیدگاه اسلامی کدام است؟
 (۱) نیت و قصد آگاهانه
 (۲) نیاز، مذهب و طریق
 (۳) هیأت و ساخت روانی
 (۴) خلق و صفات ویژه انسان